

## تبیین ضرورت ازدواج با الگوی اسلامی با نگاه فلسفی کلامی

محسن ملاحقیری نیری<sup>۱</sup>



از مهم‌ترین تمایزات انسان از سایر موجودات، اختیار و آزادی در افعال است که البته آنچه او را ارزشمند می‌کند این است که افعال خود را بر اساس حکم عقل اختیار کند. بنابراین فعلی ارزشمند است که عقل حکم به مصلحت آن نماید و از طرف دیگر وقتی عقل حکم به مصلحت فعلی کرد، زمینه شوق و شوق مؤکد در نفس ایجاد می‌شود تا آن را انجام دهد. اما یکی از اموری که رفع بسیاری از نیازهای انسان وابسته به آن است، ازدواج است که امروزه الگوهای مختلفی مانند الگوی اسلامی، همباشی (ازدواج سفید) و غیره برای ازدواج وجود دارد که این پژوهش به دنبال تبیین ضرورت تبعیت از الگوی اسلامی ازدواج و نفی سایر الگوها با روش کتابخانه‌ای با بیان ادله عقلی و عقلائی است. نتایج نشان داد عقل با توجه به ادله موجود حکم می‌کند: اگر الگویی برای ازدواج باید انتخاب شود، ضرورتاً الگوی اسلامی است و در دیگر الگوها مفسده است و در صورت انتخاب آن‌ها، حکم عقل نادیده گرفته می‌شود. دلیل اول و دوم که قوه عاقله انسان بر اساس آن حکم می‌کند، بر این اساس است که اگر عقل، حکم به ضرورت تبعیت از الگوی اسلامی نکند، تشریح الگوی اسلامی منتهی به ترجیح بلامرجح و نفی غرض از شارع مقدس می‌شود که هر دو محال است. دلیل سوم تمسک به قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، دلیل چهارم تمسک به قاعده ملازمه عقل و شرع و دلیل پنجم تمسک به قاعده الواجبات الشرعیه الطاف فی الواجبات العقلیه است که بر اساس این ادله، حکم عقل و یا عقلاء، تبعیت از الگوی اسلامی ازدواج است.

**کلیدواژه:** همباشی، ازدواج سفید، همجنس‌بازی، ازدواج اسلامی، تبعیت احکام، ترجیح بلامرجح.

۱. پژوهشگر مرکز پژوهش و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه محمدیه یزد

## مقدمه

ازدواج و تشکیل خانواده شرعی و قانونی هم از حیث فردی دارای اهمیت و تأثیر گذاری است و هم از حیث اجتماعی که مقام معظم رهبری در اهمیت بُعد فردی می‌فرمایند: «مسأله ازدواج و تشکیل خانواده در شرع مقدس، امر بسیار مهمی است و فواید بسیاری هم دارد اما مهمترین فایده و هدف ازدواج، تشکیل خانواده است. نفس این علقه‌ی زوجیت و تشکیل یک واحد جدید، مایه‌ی آرامش زن و مرد و مایه‌ی کمال و اتمام شخصیت آنهاست. بدون آن هم زن و هم مرد ناقصند. همه‌ی مسائل دیگر فرع این است». (بیانات خطبه عقد، ۱۳۷۶/۲/۱۰) و اما در بُعد اجتماعی باید گفت: نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری در فرهنگ‌های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امت‌ها با سلامت و کیفیت خانواده‌ها پیوند خورده است و نخستین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پیشرفته، سلامت و پیشرفت خانواده‌های آن جامعه است. فرد تحت تأثیر روابط سالم حاکم بر خانواده، شیوه‌های ارتباط پذیری و تعامل‌های سازنده با جامعه را یاد می‌گیرد برعکس، هر چه خانواده دارای عملکرد بد و آشفته باشد به همان نسبت سلامت آن جامعه بیشتر تهدید می‌شود. (فلاح پور و همکاران، ۱۴۰۱ ش)

در متون دینی و روایی به ازدواج و جایگاه بالای آن به طور واضح اشاره کرده است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ» که به معنای این است که در اسلام، هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خداوند محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد. (پسندیده، ۱۳۹۱ ش، ج ۱، ص ۳۹) که با

توجه به تعبیر «بناء» از یک طرف و بیان ظرف این بناء با تعبیر «فی الاسلام» ضرورت و اهمیت فوق‌العاده ازدواج اسلامی فهمیده می‌شود، چرا که اولاً ازدواج اسلامی تنها یک دستور نیست، بلکه یک بناء است و ثانیاً این بنائی در اسلام است، اسلامی که دین خاتم است و تمام نیازهای بشریت در آن وجود دارد و همین اسلام، بعد قانونگذاری شده فطرت انسانی است به این معنا که اگر انسان بخواهد به حقیقت خود برسد، باید به فطرت خود برسد و برای رسیدن به فطرت باید به دین اسلام که مطابق این فطرت است عمل کرد. علامه طباطبایی (۱۳۷۴ ش) در ذیل آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰) می‌فرمایند: پس روی دل به سوی دین کن، و ملازم آن باش، که آن همان دینی است که خلقت الهی بدان دعوت می‌کند. (ج ۱۶، ص ۲۲۶)

اما در زمان حاضر، معنا و مفهوم ازدواج تغییر کرده است و این امر موجب تغییرات وسیع الگوی ازدواج شده است. (گلستانی بخت، ۱۳۹۵ ش) و این تغییرات هم در اصل الگوی ازدواج رخ داده است و الگوهای غیرشرعی و باطل مانند ازدواج‌های همجنس‌ها و هم‌باشی‌ها (ازدواج سفید) و غیره را ایجاد کرده و گاهی هم، هر چند در اصل الگو، قوانین شرع رعایت شده است اما در کارکردها و اهداف ازدواج اسلامی تغییر ایجاد شده است به این معنا که وصلت شرعی است ولی توصیه‌های اخلاقی و اهدافی که از ازدواج در آن نهفته است مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و همچنین برای بعضی از افراد این دستورات و قوانین، صرفاً یک دستورات ظاهری است و به همین جهت شبهاتی در ذهن آن‌ها وجود دارد که باید پاسخ منطقی و عقلی به دستگاه عاقله او داده شود که اولین قدم برای انجام هر فعلی، شناخت و معرفت آن کار و بعد از آن تصدیق به فایده است و این امور در حالی است که ادعا می‌شود دین اسلام، دین کامل و خاتم است و به تمام نیازهای بشر پاسخ می‌دهد و اگر کسی حجت درونی خود (عقل) را فعال کند، حکم به تصدیق احکام شارع می‌کند و به آن متعبد می‌شود. بنابراین سؤال اصلی که در این مقاله به دنبال آن هستیم این است که با نگاه عقلی و عقلایی، چه دلیل‌هایی بر اثبات ضرورت پیروی از الگوی اسلامی ازدواج وجود دارد؟

در مورد ازدواج و ازدواج اسلامی مقالات و کتب زیادی نوشته شده است که هر کدام جنبه‌های خاصی را مورد بررسی قرار داده‌اند اما در بحث ضرورت تبعیت از الگوی اسلامی ازدواج با رویکردی عقلی و عقلایی به طور خاص پژوهشی صورت نگرفته است هرچند مطالبی



به طور عام و کلی را می‌توان در مباحث کلامی و فلسفی ریشه یابی کرد.

بله، بعضی از مقالات به طور تجربی و با نگاه‌های کارکردی به مقایسه بین ازدواج‌های غیراسلامی با اسلامی پرداخته‌اند، مانند احمدوند شاهرودی و رمضانی مقدم آرانی (۱۴۰۱ش) به مقایسه مؤلفه‌های روابط موضوعی و خودشناسی انسجامی در زوج‌های با ازدواج سفید و رسمی پرداخته‌اند. زارع محمدی و همکاران (۱۳۹۸ش) پژوهش خود را متمرکز بر روی مقایسه ابعاد شخصیت و سبک‌های حل تعارض و رضایت زناشویی زنان متأهل در ازدواج سنتی و ازدواج سفید نموده‌اند و معینی (۱۴۰۰ش) نیز به مقایسه سبک زندگی آرامش‌مدار، کارکرد خانواده و احساس خوشبختی همسران در بین زوجین ازدواج‌های سفید، سنتی و مدرن پرداخته است و رحمت آبادی و کاریزی (۱۳۹۶ش) تنها ازدواج سفید را مورد کنکاش قرار داده و بعد از آن پیامدها و خطرات را ذکر کرده است.

بعض تحقیقات هم به نوعی نفس خانواده اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند، مانند: محسنی (۱۴۰۲ش) که به بررسی الگوی خانواده تراز اسلامی از منظر امام رضا علیه السلام پرداخته و در طی آن دیدگاه‌های نظری ائمه معصومین علیهم السلام درباره خانواده را بیان و راهکارهای عملی تحکیم خانواده و عوامل تزلزل خانواده را دسته بندی کرده است. تقوی پور و صلواتیان (۱۳۹۴ش) الگوی خانواده تراز اسلامی را بر اساس منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی، موضوع تحقیق خود قرار داده است. شریف یزدی و همکاران (۱۴۰۳ش) به شناسایی و روایی سنجدی مؤلفه‌های نگرش به ازدواج بر اساس منابع اسلامی پرداخته و مؤلفه‌های نگرش به ازدواج و انتخاب همسر را از منابع دینی استخراج و تبیین کرده‌اند. حاکمی و همکاران (۱۳۹۹ش) به چپستی نکاح در عرفان اسلامی پرداخته و بیان می‌کنند هستی‌شناسی ازدواج بعنوان یکی از مبانی معرفتی مهم در تشکیل خانواده در مکتب عرفای اسلامی و با توجه به زوجیت در اسماء و در نهایت در عالم انسانی مورد بحث واقع شده است. فخارزاده و همکاران (۱۴۰۰ش) مصلحت در ازدواج ولایی کودک در حقوق ایران را با رویکردی بر فقه اسلامی مورد مطالعه قرار داده است، البته مصلحتی که منظور ایشان است مصلحتی است که باید پدر در نظر بگیرد. میری گرجی (۱۴۰۰ش) هدف از ازدواج در نگرش اسلامی را بررسی کرده و در ضمن مقاله، نتایج ازدواج در نگرش اسلامی را تحقیق نموده است.

با توجه به مقدمه ذکر شده و اهمیت اقناع اندیشه، در این مقاله سعی بر آن شده است که با رویکردی فلسفی کلامی که بیشتر با ادله عقلی و عقلانی به بیان استدلال می‌پردازد، ادله‌ای ارائه شود که ثابت کند تنها الگویی که عقل و عقلاء حکم به ضرورت تبعیت از آن می‌کند، الگوی اسلامی است چه در اصل وصلت و چه در قواعد و قانون‌ها و توصیه‌هایی که ارائه کرده است تا با این رهگذر برای مؤمنین راسخ، اطمینان قلب و برای سایر مومنین، اطمینان عقل و برای غیر مومنین، حجت باشد.

پس ادعا این است که حکم عقل و عقلاء - بسته به استدلال‌هایی که در ادامه ذکر می‌شود - چنین است که برای دستیابی به منفعت و مصلحتی که در تشکیل خانواده وجود دارد، باید از الگو و شیوه‌ای که اسلام آن را معتبر دانسته، پیروی کرد و اگر الگویی غیر از آن انتخاب شود، دچار مفسده‌ای می‌شود که عقل حکم به اجتناب آن می‌کند و در پرتو حکم عقل - هرچند حس و دل قبول نکند - شبهاتی مانند اینکه چرا باید صیغه نکاح جاری شود؟ چرا عقد با شعر و سوگند کفایت نمی‌کند و باید دو طرفه باشد؟ چرا مرد باید متعهد به پرداخت «نفقه» شود؟ و چراهای بسیار دیگر، پاسخ داده می‌شود. نکته‌ای که اهمیت این امر را تأکید می‌کند این است که بعضی از افراد جامعه کنونی ولو اینکه خدا و بی‌نیازی خدا را قبول دارند اما این چنین سؤالاتی در ذهن آن‌ها باقی است که باید برای این سؤالات پاسخی مناسب قوه درک و عقل ارائه داد تا در حیطه شناخت و آگاهی به اطمینانی برسد تا زمینه رفتار فراهم شود.

برای رسیدن به این هدف باید گفت در جای خود ثابت شده است که اگر عقل بخواهد در مورد یک عبارت و قضیه‌ای حکم به درستی یا نادرستی کند، یا باید آن عبارت «بدیهی» باشد مثل «اجتماع نقیضین محال است» و یا به بدیهیات باز گردد که در این صورت قضیه «نظری» نامیده می‌شود. البته قضایای نظری در یک مرتبه نیستند، بعضی با یک واسطه و بعضی با چند واسطه به بدیهی باز می‌گردند. لذا باید توجه داشت اثبات عقلی ضرورت ازدواج به شکلی که اسلام دستور داده است، یک گزاره و قضیه نظری است و دارای مقدماتی است که باید در جای خود پیگیری شود که به جهت طولانی نشدن کلام، بعض گزاره‌های عقلی را اصل موضوعه و پیش فرض می‌گیریم که مهم‌ترین آن‌ها این است که نگاه ماتریالیستی نداریم و وجود خداوند را در عالم، اثبات شده می‌دانیم و واجب الوجود بودن و بی‌نیاز مطلق را قبول کرده‌ایم. برای اثبات عقلی این گزاره، کتاب‌های بسیاری وجود دارد مانند: *بداية الحکمه و نهاية الحکمه*

علامه طباطبایی (۱۴۱۶ق)، تبیین براهین اثبات خدا (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش) و بسیاری از کتب دیگر که با مراجعه به این کتاب‌ها با انواع استدلال‌های بیان شده، عقل بدون هیچ امر خارجی دیگری حکم به وجود خدا می‌کند.

قبل از بیان ادله، ذکر چند مطلب لازم است:

منظور از الگوی ازدواج اسلامی، قواعد و احکامی است که دین در قالب امر و نهی‌های الزامی و غیرالزامی بیان کرده است. البته تکیه کلام و استدلال‌ها در جهت اثبات ضرورت تبعیت احکام لزومی الگوی ازدواج اسلامی که با «وجوب» و «حرمت» بیان شده است، می‌باشد؛ چراکه احکامی مثل استحباب و کراهت را شارع خود، اجازه به ترک یا فعل داده است.

این مقاله قصد ندارد حکمت و فلسفه‌ی هر حکم جزئی که در ازدواج است را بررسی کند، بلکه قصد این مقاله این است که عقل به طور کلی و البته جزئی حکم کند که دستیابی به مصلحت و فایده با رعایت الگوی اسلامی است و به هر الگوی دیگری عمل شود، در آن الگو، یا مفسده‌ای است که ضرر قابل توجه دارد یا ضرر فی الجمله و یا اینکه کاری عبث و بی‌ثمر است و منظور از مصلحت هم این است که بگوییم: «مصلحت یعنی امر سودمندی که موجب انتفاع معنوی یا مادی، دنیوی یا اخروی گردد». (احمری، ۱۳۸۹ش)

عقل حکم می‌کند دفع ضرر لازم است و از طرف دیگر جلب منفعت هم لازم است البته این حکم عقل، زمانی است که در یک فعل، مصلحت و نفعی است که ضروری برای انسان است و یا در مقابل، در آن فعل مفسده‌ای قابل توجه است که حکم به لزوم ترک می‌کند اما گاهی حکم عقل، رجحانی است و آن در زمانی است که فعل مصلحت یا مفسده غیرضروری دارد.

بعض استدلال‌ها عقلی محض نیستند بلکه عقلانی‌اند. بدین معنی که حاکم به صحت یک قضیه و گزاره، فهم عقلاء است که اگر این گزاره به عقلاء یک جامعه‌ای ارائه شود آنها حکم به صحت می‌کنند و لذا یک فرد درون آن جامعه نیز اگر بخواهد بدون غرض و هوس و عوامل مخلّ شناختی حکم کند، همان حکم عقلاء را تأیید می‌کند و الا مورد ذمّ عقلاء قرار می‌گیرد. مثلاً کسی که مسلمان است اگر کاری انجام دهد که برخلاف نظر همه علمای اسلام است، عقلاء او را مذمّت می‌کنند.

«کلام» و «فلسفه» وجه مشترکی در روش استدلال دارند و لذا مسائل مشترک میان آن دو،

با اسلوب تعقلی اثبات می‌شود؛ گرچه «کلام» در مسائل ویژه‌ی خود، از روش نقلی و تعبدی هم استفاده می‌کند. پس در حقیقت «کلام» در این نوع مسائل، از روش تحقیق «تلفیقی» و «دوگانه»ی «تعبدی» و «تعقلی» بهره می‌گیرد. (رضانزاد، ۱۳۷۸ش) پس می‌توان گفت: علم کلام، علمی چند روشی است که از تمام روشهای علمی شناخته شده بشری استفاده می‌کند؛ هم در مقام فهم و استنباط معارف دینی و هم در مقام ارزیابی عقلانی و دفاع از روشهای علمی مختلف استفاده می‌شود. در مقام فهم، از روشهای عقلی، نقلی، تفسیری (هرمنوتیکی) و اجتهادی بهره برده، در مقام توجیه و دفاع عقلانی نیز از روشهای عقلی، نقلی و تجربی بهره می‌جوید. (تبار فیروزجانی، ۱۳۸۴ش) بنابراین با توجه به استدلال‌هایی که ذکر خواهد شد، می‌توان گفت که این بحث، رویکرد فلسفی کلامی دارد.

## — اوله ضرورت ازدواج با الگوی اسلامی با نگاه فلسفی کلامی و تبیین آن —

### استحاله ترجیح بلا مرجح

علمای اسلام، احکام اسلامی را در یک دسته‌بندی به وجوب، حرمت، استحباب و کراهت و اباحه تقسیم‌بندی نموده‌اند که احکام خمسه نامیده شده است. حال استدلال این است که اگر در ازدواج اسلامی، مصلحت و منفعت واقعی و لزومی وجود نداشته باشد و در مقابل در ازدواج غیر اسلامی، مفسده تکوینی و حقیقی لزومی وجود نداشته باشد و در عین حال شارع حکم به وجوب الگوی اسلامی و حرمت غیر آن کرده باشد، این فعل خداوند منتهی به ترجیح بلا مرجح می‌شود و ترجیح بلا مرجح هم محال است. پس چون حکم وجوب و یا حرمت صادر شده است لزوماً باید در نفس الگوی اسلامی و غیر اسلامی مرجحی مانند مصلحت یا مفسده به حسب نوع حکم وجود داشته باشد.

بنابراین در نفس الگوی اسلامی یا - در جعل آن - که حکم به وجوب در فرض اینکه لازم است ازدواج شکل بگیرد، باید مرجحی بوده باشد. سه فرض در مورد این مرجح قابل تصور است، یکی اینکه در این الگوی اسلامی نفع و مصلحت باشد، دوم اینکه مفسده باشد و سوم اینکه نه مصلحت باشد و نه مفسده؛ اما اگر مورد سوم باشد که بازگشت به این دارد که در واقع مرجحی نیست و گفتیم ترجیح بلا مرجح، محال است. اما مورد دوم هم تالی فاسد دارد به این صورت که اگر در الگوی اسلامی مفسده وجود داشته باشد و در عین حال شارع به آن امر کرده باشد، این امر، امر به قبیح است و از خداوند امر قبیح صادر نمی‌شود چرا که صدور امر

قبیح با واجب الوجود بودن او منافات دارد. پس حتماً باید در نفس این الگوی ازدواج اسلامی مصلحتی باشد تا به آن امر کرده باشد و در مقابل، همین استدلال در جانب الگوهای غیراسلامی در تشکیل خانواده بیان می‌شود؛ به این صورت که مرجح در نهی از این الگوها مفسده است، چرا که در نفس ازدواج غیرشرعی - یا جعل آن - یا مصلحت است یا مفسده یا نه مصلحت است و نه مفسده. اما مورد سوم که بازگشت به عدم مرجح دارد و ترجیح بلامرجح هم محال است با این توضیح که اگر در الگوی غیراسلامی مثل همباشی، نه مصلحتی باشد و نه مفسده‌ای در عین حال شارع از این همباشی نهی کند یعنی شارع در میان انواع کارها از یک چیزی نهی کرده که هیچ عاملی در ترجیح دادن ندارد. اما اگر در آن مصلحت باشد ولی باز شارع از آن نهی کند، به این معناست که شارع از یک مصلحت نهی کرده و نهی از مصلحت هم قبیح است و از خداوند قبیح صادر نمی‌شود.

در یک بیان کلی‌تر و کوتاه‌تر می‌توان گفت: «انکار تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی و قطع ارتباط احکام با مصالح و مفاسد نفس الامری، مستلزم انتخاب گزینه خوب، حرمت، استحباب و کراهت به اراده شارع است، بدون اینکه جهت و علت خاصی باعث این انتخاب باشد و این پدیده چیزی جز ترجیح بدون مرجح نیست.» (علیدوست، ۱۳۸۴ ش) بنابراین عقل که حکم به جلب منفعت می‌کند و از طرف دیگر حکم به اجتناب از ضرر می‌کند، با توجه به استدلال مطرح شده، حکم می‌کند که باید برای جلب منفعت و دفع ضرر قطعی، فقط از الگوی اسلامی پیروی کرد و از سایر الگوهای غیرشرعی اجتناب کرد.

اگر اشکال شود که ما روزانه به اموری برخورد می‌کنیم که انتخاب‌هایی داریم که از نوع ترجیح بلامرجح است و «ادلّ الدلیل علی امکان شیء وقوعه»، بنابراین ترجیح بلامرجح محال نیست و لذا استدلال ناتمام است؛ در جواب گفته می‌شود که قاعده استحاله ترجیح بلامرجح، قاعده‌ای عقلی است و نه عرفی. لذا باید با دید عقلی نگریم و استدلال کرد. فلذا اگر با دقت عقلی به آنچه در عرف اتفاق می‌افتد نگاه شود هر چند در نظر اولیه هیچ کدام از طرف‌ها هیچ تفاوتی ندارند اما اگر خوب دقت شود ولو به امر موهوم، گزینه انتخابی ترجیح داشته است. وانگهی اگر نظر بعض مکاتب روانشناسی مانند روانکاوی و رفتارگرایی را ملاک قرار دهیم بسیار واضح است که هر رفتاری، یک منشأ دارد.

در همین راستا که قاعده استحاله ترجیح بلامرجح دلالت می‌کند که احکام بخاطر ملاکی



که در آن هست صادر شده‌اند، می‌توان به کلام ملاصدرا نیز اشاره کرد که می‌گوید: «گروهی از مجوزین ترجیح بلامرجح معتقد شده‌اند که خداوند افعالی را به احکام مخصوصی از وجوب، منع، حسن و قبح اختصاص داد بدون اینکه در طبیعت این افعال مناط و مقتضی این احکام وجود داشته باشد». سپس در نقد این اعتقاد می‌گوید: «جهل به چیزی مستلزم نبود آن نیست و مواردی که توهم شده ترجیح بلامرجح است چنین نیست، هرچند آن مرجح، آسمانی و اتصالات کوكبی و اوضاع فلکی باشد». (علیدوست، ۱۳۸۴ ش)

همین استدلال در فضای علم اصول نیز مطرح می‌شود با این تفاوت که محل بحث روی حقیقت امر که همان طلب باشد می‌رود. مرحوم آخوند خراسانی بیان می‌کند، طلب حقیقی و الزام جدی و بعث واقعی، امکان ندارد به چیزی تعلق بگیرد، مگر اینکه آن شیء ذاتاً یا به خاطر برخی وجوه و اعتبارات عارضی، دارای خصوصیتی باشد که با غرض مولا از تعلق الزام به آن در توافق باشد و گرنه تعلق طلب به آن ترجیح بلامرجح است. (خراسانی، ۱۴۰۷ ق، ۱۳۴-۱۳۵ به نقل از رجایی، ۱۴۰۱ ش) بنابراین از آنجا که دستور و الگوی ازدواج اسلامی از شارع مقدس به ما رسیده است، با توجه به استحاله ترجیح بلامرجح، باید پذیرفت که حتماً در این الگو مصلحت هست و در غیر آن مفسده وجود دارد و عقل هم حکم به جلب منفعت و دفع ضرر می‌کند.

## غرض مندی خداوند

اگر خداوند واجب الوجود بود و بی نیاز مطلق، به دنبال آن ثابت می‌شود که خداوند صفت حکمت را داراست و حکیم است و چون حکیم است، کار بیهوده و عبث نمی‌کند. از طرفی دیگری یکی از افعال خداوند، تشریح و ارسال دین است که از جمله گزاره‌ها و قضایای آن احکام و امر و نهی در موضوع ازدواج است که آن را الگوی اسلامی ازدواج می‌نامیم. پس تشریح و ارائه الگوی ازدواج، کار بیهوده و عبث نیست و کاری که عبث نباشد یعنی بدون هدف و غرض نیست. اما از سوی دیگر، از آن جا که خداوند واجب الوجود و بی نیاز است، پس هدف و غرض افعال او مثل ارائه الگوی اسلامی ازدواج به خود خداوند باز نمی‌گردد، بلکه به خود مکلفین و انسان‌ها باز می‌گردد و این قاعده کلی است که «تشریح الهی تابع غرضی است و آن چیزی جز مصلحت مکلفان و بندگان نیست» (علیدوست، ۱۳۸۴ ش) پس اگر در ازدواج اسلامی

مصلحتی نباشد، انگیزه و غرضی در امر به آن وجود ندارد و «هر عملی که در آن انگیزه و غرض نباشد، بیهوده است و عبث و بیهوده، قبیح و صدور آن از خداوند محال است». (علیدوست، ۱۳۸۴ش) بنابراین باید در الگوی اسلامی ازدواج مصلحتی باشد که به بندگان برسد. اکنون عقل حکم می‌کند که برای جلب منفعت باید آنچه شارع امر کرده را انجام داد و آنچه را نهی کرده، اجتناب کرد.

اگر اشکال شود: پذیرفتیم در ازدواج اسلامی مصلحت هست، لکن نیازی به کسب مصلحت نداریم و عدم کسب مصلحت هم قبیح نیست و در احکام شرع هم ازدواج مستحب است، در جواب گفته می‌شود: بله، اشکالی وجود ندارد که کسب مصلحت نکرد، لکن این در فرضی است که سایر الگوها هم کنار گذاشته شود، چرا که اگر کسی بگوید من مصلحت این الگوی اسلام را نمی‌خواهم و به شکلی دیگر تشکیل خانواده می‌دهم، همان استدلال بالا در ناحیه نهی شارع مطرح می‌شود به این صورت که خداوند حکیم است و کار بی‌غرض نمی‌کند لذا نهی شارع دارای غرض و هدفی است که با توجه به واجب الوجود بودن و بی‌نیازی خدا، به خود مکلفین باز می‌گردد و آن هم دور شدن مکلفین از مفسده است. پس اگر خداوند از سایر الگوهای ازدواج مانند همباشی و همجنس‌گرا را نهی کرده است، در این نهی، مفسده و ضرر وجود دارد و عقل حکم می‌کند که باید از مفسده و ضرر اجتناب کرد. بله، فقط یک نکته دیگر باقی می‌ماند که بعد از پذیرش موارد لزومی الگوی ازدواج، اگر کسی بخواهد به توصیه‌ها و استجابات عمل نکند، عقل حکم به لزوم فعل یا ترک نمی‌کند بلکه حکم به رجحان فعل و ترک می‌کند.

بنابراین آنچه گفته شد اگر کسی در اصل الگوی ازدواج و یا جزئیات آن قائل باشد که در این دستورات غرض و هدف خاصی نیست و تنها به عنوان یک سری آداب و رسوم است که در واقع و عالم تکوین، تأثیری ندارد، بازگشت تفکر او به مبانی مکتب اشاعره است و اشعری مسلک شده است و از مکتب عدلیه دور شده است هرچند خودش هم به این تالی فاسد التفات نداشته باشد، چرا که اشاعره قائل به این هستند که افعال الهی دارای غرض نیستند. به عنوان مثال آمدی (۱۴۱۳ق، ص ۱۹۶) بیان می‌کند: «خداوند عالم را خلق و ایجاد نکرده است برای غایت و هدفی، بلکه هر آنچه از خیر و شر و نفع و ضرر ایجاد کرده برای غرض و مقصودی نبوده است». (عبداللهی نژاد، ۱۳۹۵ش) و با این نگاه در افعالی مثل ازدواج هم مصلحت و منفعتی وجود ندارد که انگیزه و غرض شود تا شارع به آن حکم کند؛ هر چند اشاعره از این تالی چنین برداشتی

نمی‌کنند که انسان آزاد است و می‌تواند به هر الگویی ازدواج کند و به عبارتی باز اشاعره از چنین فردی چند قدم جلوتر هستند، چرا که آنها هر چند بی‌غرضی را بیان می‌کنند، ولی قائل هستند که باید از دستورات خداوند پیروی کرد.

### تبعیت احکام از مصالح و مفساد

مشهور بین عدلیه، تبعیت احکام از مصالح و مفساد است. آنها معتقدند که احکام، بدون ضابطه نیست، بلکه برپایه مصالح و مفساد معین نهاده شده است. (ساعدی، ۱۳۸۱ش) در این بحث تفاوت نمی‌کند که قائل به وجود مصالح و مفساد واقعیه در نفس متعلق تکلیف باشد یا در جعل آن با توجه به اختلافی که در این بحث است که اگر این اختلاف را در نظر نگیریم اجماع تمام علماء شیعه بر صحت این قاعده است و این یعنی یک قاعده مسلم که هیچ شبهه‌ای در آن نیست و به تبع چنین اجماعی عقل با توجه به قاعده رجوع به متخصص حکم می‌کند که این قاعده را باید اخذ کند و در ترک آن، احتمال ضرر قابل توجه، وجود و عقل هم حکم به اجتناب می‌کند.

این قاعده هم در مقالات مانند شاکری (۱۳۹۱ش) مطرح شده و هم در کتب علماء مختلف قابل دسترسی است. صاحب جواهر در ضمن بحثی فقهی خود بیان می‌کند: «... بل ظاهر الكتاب من أن جميع المعاملات وغيرها إنما شرعت لمصالح الناس وفوائدهم الدنيوية والأخروية مما تسمى مصلحة وفائدة عرفا» (النجفی الجواهری، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۳۴۴) که اشاره به این دارد که همه معاملات و غیر معاملات، تشریعیان برای مصالح مردم و فوائد دنیوی و اخروی آنها بوده است.

بنابراین با اثبات این قاعده، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که احکامی که در الگوی اسلامی ازدواج آمده است، بی‌جهت نیست بلکه همه از روی فوائد و نفعی است که در آنها وجود دارد است و لذا شبهاتی مانند اینکه این حکم زمانش مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش و برای مردم آن زمان بوده است و یا این‌ها اموری همانند آداب و رسوم اقوام مختلف است و مهم دوست داشتن و انسان بودن است و بسیاری از گزاره‌های دیگر، همه ارزش خود را از دست می‌دهد؛ زیرا زمانی که از یک طرف عقل تمامی انسان‌ها، حکم به جلب منفعت و دفع مفسده می‌کند و از طرف دیگر، عقل وجود خدا را پذیرفت و با مواجه شدن با اعجاز قرآن، اسلام را

پذیرفت، اکنون این قاعده اصولی و کلامی که مشهور بین علماء است، بیان می‌کند که در تمامی احکام مصلحت یا مفسده‌ای است که باید مصلحت را اخذ و مفسده را دفع کرد و این یعنی باید الگوی اسلامی ازدواج را گرفت و الگوهای غیرآن را رد کرد.

برای اثبات این قاعده برای عقل می‌توان ادله زیر را بیان کرد:

۱) اگر احکام الهی تابع ملاکات نباشند، چند فرض قابل تصور است که همه آنها در مورد شارع محال است: الف) شارع از آن ملاکات خبر نداشته است. ب) خبر داشته، ولی عاجز از صدور حکم طبق آن بوده است. ج) با وجود علم و قدرت، کار عبث انجام داده و مطابق ملاکات حکم نکرده است یا بدون دلیل برخلاف آن ملاک حکم کرده است. همه این فرض‌ها در مورد خداوند متعال محال است، پس احکام باید تابع مصالح و مفاسد باشند. (عرب صالحی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۱۳ به نقل از عبداللہی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵ش)

علت محال بودن مورد سوم، در ابتدای گفتار گذشت و اما استحاله مورد اول و دوم به این جهت است که بازگشت به نقص در علم و قدرت خداوند است و چون پذیرفتیم خداوند واجب الوجود است، نقصی ندارد و لذا این دو مورد هم باطل است. علامه طباطبایی در این رابطه که واجب الوجود نقصی ندارد می‌فرماید: «واجب الوجود بالذات، واجب الوجود من جمیع الجهات، قال صدر المتألهین رحمة الله عليه: المقصود من هذا أنّ واجب الوجود ليس فيه جهة إمكانيّة؛ فإنّ كلّ ما يمكن له بالإمكان العامّ، فهو واجب له.» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۱۶)

۲) دلیل دوم ادعای اجماع بر این است که احکام باید مستند به مصالح معین باشند. (ساعدی، ۱۳۸۱ش) لذا وقتی عده بسیاری از فقها و علماء در طول تاریخ به این قاعده تصریح کرده‌اند، دست کشیدن از این قاعده امری پرخطر خواهد بود.

۳) آیات و روایات:

در بحث ازدواج اسلامی، آیات و روایات خاص خود وجود دارد که می‌تواند به عنوان یک دلیل مستقل مطرح شود لکن در این مقاله چون رویکرد کلامی دارد به دنبال قواعد و ادله‌ای هستیم که بتواند از یک طرف به شبهات پاسخ دهد و از طرف دیگر قدرت اقناع‌کنندگی ولو با تمسک به مشهورات و مقبولات داشته باشد و این متفاوت است با اینکه مثلاً در جواب این



سؤال که چرا باید در ازدواج عقد خوانده شود، بگوییم چون روایت گفته است. بنابراین ادله‌ای که در ادامه بیان می‌شود در جهت اثبات این قاعده است که در هر حکمی که از شارع صادر شده است، مصلحت و مفسده‌ای وجود دارد و عقل هم حکم به جلب منفعت و مصلحت و دفع ضرر و مفسده می‌کند پس عقل حکم به جلب حکم واجب و دفع حکم حرام می‌کند. این قاعده، عام بوده و براساس این قاعده، بعد از این اگر شبهه‌ای ایجاد شد، این قاعده کلی می‌تواند جواب گو باشد، هرچند فلسفه خاص آن حکم فهمیده نشود.

به عنوان نمونه آیات زیر برای اثبات این قاعده ذکر شده است:

(الف) ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)

(ب) ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ۗ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۲۸)

(ج) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۗ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)

ظاهر آیات، بیانگر تبعیت احکام مصالح و مفسد واقعی است. ظاهر این دسته از آیات می‌گویند عناوینی مثل قسط، عدل، احسان و معروف، در واقع و نفس الامر دارای حسن بوده و خداوند نیز چیزی که در واقع و نفس الامر خوب باشد، امر می‌کند و از طرف دیگر عناوینی مثل فحشا و منکر و خبائث در واقع و نفس الامر دارای قبح بوده و خداوند از چیزی که در واقع و نفس الامر قبیح باشد، نهی می‌کند. (عبداللهی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵ ش)

در بخش روایات نیز، احادیثی وجود دارد که دلالت می‌کند که اوامر و نواهی، تنها دستورات خشک و بی ربط به واقع نیستند، بلکه در این امر و نهی‌ها مصالح و مفسدی وجود دارد که براساس همان هم دستور داده شده است. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئًا يُقَرِّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَبَأْتُكُمْ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۳). علیدوست (۱۳۸۴ش) بیان می‌کند: «بعضی به همین روایت برای اثبات اینکه احکام تابع مصالح و مفسد است استدلال کرده‌اند به این صورت که در کارها و افعال بندگان قبل از تعلق امر و نهی، جهتی مقرب به جنت و مبعود از آتش یا مقرب به آتش و مبعود از بهشت، تصور شده است و

این چیزی جز همان مصالح و مفاسد نفس الامری و آثار وضعی انجام این افعال نیست».

لذا نتیجه وجود مقرب به بهشت در آنچه حضرت رسول صلوات الله علیه به آن امر کرده است رسیدن به سعادت است و مقام معظم رهبری با توجه به این روایت می فرماید: «پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همه آن چیزهایی را که می تواند انسان و یک جامعه انسانی را به سعادت برساند، بیان فرمود». (بیانات رهبری، ۱۹/۳/۱۳۷۴) حال یکی از آن موارد احکام ازدواج اسلامی است که فرمودند: «وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْنِكَاحُ سُنتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰) واضح است سنت نکاح پیامبر صلوات الله علیه، نکاح با الگوی اسلامی است.

روایت دیگری که در این راستا می توان بیان کرد از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبَيِّحْ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ، فَكُلُّ نَافِعٍ مُقَوِّ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَهُوَ حَلَالٌ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۳۳۳) که بدین مضمون است که اباحه خوردن و نوشیدن بخاطر منفعت و صلاحی است که در آن هاست و حرام نکرده است چیزی را مگر این که در آن ضرر و تلف و فساد باشد که نشان دهنده این است که دستورات دین بدون پشتوانه و صرفاً دستور اعتباری که حقیقتی ندارد نیست.

در روایت دیگری که محمد بن سنان از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند: «جَاءَنِي كِتَابُكَ تَذَكُّرًا أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحِلَّ شَيْئًا وَلَمْ يُحَرِّمْهُ لِعَلَّةٍ أَكْثَرَ مِنَ التَّعَبُّدِ لِعِبَادِهِ، بِذَلِكَ قَدْ ضَلَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ ضَلَالًا بَعِيدًا وَخَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكَانَ جَائِزًا أَنْ يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَحْلِيلِ مَا حَرَّمَ وَتَحْرِيمِ مَا أَحَلَّ حَتَّى يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَرْكِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَأَعْمَالِ الْبِرِّ كُلِّهَا الْحَدِيثُ» (الشيخ الصدوق، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۲) در کنار اشاره به وجود مصلحت یا مفاسد در متعلق احکام، جهات دیگر را نفی می کنند و علت تحلیل برخی امور و تحریم برخی دیگر را رغبت یا بی میلی خداوند ندانسته است. (احمری، ۱۳۸۹) بنابراین این روایت اشاره به این دارد که احکام تابع مصالح و مفاسد است.



## ملازمه عقلی «کما حکم به الشرع حکم به العقل»

یکی دیگر از ادله اثبات ضرورت تبعیت الگوی ازدواج اسلامی، تمسک به قاعده و ملازمه میان عقل و شرع است.

ملازمه میان حکم عقل و شرع دوسویه دارد: یکی اینکه «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» و دیگر «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل». سویه اول را ملازمه اصل و سویه دوم را ملازمه عکس نامیده‌اند که برهان عقلی بر ملازمه حکم عقل و شرع به قرار زیر است:

آنچه از نظر عقل پسندیده است در راستای مصلحت و سعادت بشر قرار دارد و آنچه از نظر عقل ناپسند است تباهی و شقاوت بشر را در پی دارد.

خداوند سبحان به اقتضای علم نامتناهی، حسن و قبح افعال و مصالح و مفاسد آن‌ها را می‌داند و به مقتضای حکمت بالغه اش خواهان خیر و سعادت بشر است و شر و شقاوت او را نمی‌خواهد و به مقتضای قدرت نامحدودش بر انجام آنچه بخواهد تواناست.

با توجه به اینکه انسان از ویژگی قدرت و اختیار برخوردار است، اراده حکیمانه خداوند در تحقق یافتن سعادت بشر از طریق قدرت و اختیار او، یعنی از طریق اراده تشریحی خواهد بود. تحقق یافتن خیر و سعادت بشر از طریق اراده تشریحی خداوند، در گرو تشریح باید‌ها و نبایدها و اوامر و نواهی شرعی است.

نتیجه اینکه باید‌ها و نبایدهای عقلی، باید‌ها و نبایدهای شرعی نیز خواهند بود، بنابراین «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (ربانی، ۱۳۹۳ش) لذا با ثابت شدن این قاعده گفته می‌شود، از آنجا که خداوند به الگوی ازدواج اسلامی حکم به لزوم کرده است، عقل هم حکم به لزوم تبعیت از این الگو می‌کند و اگر کسی بخواهد به حکم عقل خود عمل کند، باید از الگو و حکمی که شارع داده است پیروی کند.

## حسن بودن عدالت به ضمیمه قاعده «الواجبات الشرعیه الطاف فی الواجبات العقلیه»

یکی از مباحث مهمی که اثرات قابل توجهی دارد، بحث حسن و قبح عقلی یا شرعی است که مکتب شیعه و عدلیه قائل به حسن و قبح ذاتی و عقلی‌اند که در مقابل اشاعره هستند. اثبات حسن و قبح عقلی و ذاتی افعال، به این معنی است که افعال فارغ از حکم شارع،

می‌توانند متصف به حسن یا قبح شوند و عقل این را درک می‌کند. پس افعالی که در الگوی ازدواج اسلامی و غیر آن انجام می‌شود نیز به عنوان مصداقی از «فعل» یا متصف به حسن می‌شود یا متصف به قبح می‌شود، حال وقتی حسن و قبح عقلی را پذیرفتیم؛ از ثمرات آن، این است که اگر موضوعی به عقل داده شود که بتواند آن موضوع را بشناسد، عقل می‌تواند حسن و یا قبح آن را درک کند و در این بین، بارزترین موضوعی که هیچ اختلافی در آن نیست و عقل می‌تواند آن را بشناسد، عدالت و ظلم است که حکم به حسن بودن اولی و قبح دومی می‌کند. عدالت هم به معنای «وضع کل شیء فی موضعه» یعنی قرار گرفتن هر چیزی در جای خودش است. اکنون اگر موضوع الگوی ازدواج را برای عقل روشن کنیم، به این صورت که از یک طرف شکل‌های مختلف ازدواج مانند الگوی اسلامی، همباشی، ازدواج همجنسی و غیره را به عقل معرفی کنیم که هر الگویی چگونه است و از طرف دیگر ویژگی‌های زن و مرد را فارغ از دستورات شرع بلکه حتی بر اساس منابع علمی تجربی به عقل معرفی کنیم، آنچه عقل بدون واسطه نظری حکم می‌کند اگر قرار باشد مفهوم عدالت در شکل خانواده تحقق یابد و هر چیزی در جای خود قرار بگیرد، عدالت در موضوع ازدواج با وصلت زن و مرد است لذا الگوهایی مانند ازدواج همجنس‌گرایی، ازدواج با حیوانات و ازدواج‌های LAT<sup>۱</sup> عقل آن را مصداق ظلم می‌داند و بعد از آن عقل حکم به قبح ظلم می‌کند. پس نتیجه این می‌شود که این نوع ازدواج‌ها، قبیح است و عقل آن را نه تنها تایید نمی‌کند بلکه آن را ردّ می‌کند.

البته لازم به ذکر است موضوعات کوچک‌تری که در الگوی اسلامی است، مانند لزوم عقد، لزوم مهریه و غیره چون عقل به تمام جوانب موضوع نمی‌تواند احاطه پیدا کند، حکمی صادر نخواهد کرد و از اینجا ممکن است شبهاتی ایجاد شود به این صورت که گفته شود ازدواج زن و مرد بر طبق عدل است لکن عقل دیگر حکم به لزوم وجود صیغه عقد و تعهدات دیگر نمی‌کند و با این بیان الگویی مثل همباشی که در آن جمع شدن زن و مرد با یکدیگر است نیز داخل می‌شود. در این مرحله با استفاده از قاعده «الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیه» شرع به کمک عقل آمده و در جزئیات به او کمک می‌کند.

در توضیح این قاعده می‌توان به کلام آیت الله شب زنده دار (۱۳۹۶ش) در درس خارج اشاره کرد که می‌فرمایند: «الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیه» عنوان «واجبات» در





این قاعده، از باب مثال است؛ مقصود «تشریحات شرعیه» است؛ اعم از وجوب و حرمت و یا حتی احکام وضعیه. این قاعده، به این معنی است که شریعت مطهره بدون حساب و کتاب نیست؛ پشتوانه‌ی هر حکمی، مصالح و مفسادی است که اگر عقل درک می‌کرد، همین حکم را می‌کرد. ولی چون عقول ما ناقص است و نمی‌تواند به آن حقایق به طور کامل دسترسی پیدا کند، شارع لطف فرموده تشریح فرموده است. البته عقول کامله مثل معصومین احتیاج به تشریح نداشته‌اند و خودشان می‌فهمیده‌اند چه باید کنند. اما برای نوع بشر اینطور نیست. بنابراین قاعده «الواجبات الشرعیة، الطاف فی الواجبات العقلیة» هرگونه شبهه‌ای را بر طرف می‌کند. فقط بحثی که می‌ماند اثبات این قاعده است که خود گفتار مستقل می‌طلبد لکن این قاعده به عنوان یک گزاره، «مشهور» یا «مقبول» می‌تواند باشد که در ماده استدلال کلامی استفاده می‌شود و جنبه عقلایی پیدا می‌کند.

## نتیجه گیری

وجه تمایز اساسی انسان با سایر موجودات، اختیار است و زمانی این اختیار ارزشمند است که انسان اطراف اختیار خود را بر اساس عقل انتخاب نماید. از طرفی دیگر برای صدور یک فعلی باید نسبت به آن شناخت وجود داشته باشد. یکی از افعال مهم انسان‌ها، ازدواج است که در زمان حاضر حتی در معنا و مفهوم آن نیز تغییر حاصل شده است و نظرات مختلفی در باره شکل و الگوی آن وجود دارد که یکی از آن‌ها الگوی اسلامی است که توسط خداوند تشریح شده است. در این مقاله به این سؤال پرداختیم که چه ضرورتی دارد از بین الگوهای مختلفی که وجود دارد از الگوی اسلامی پیروی شود که در جواب با رویکردی فلسفی کلامی که جنبه عقلی و عقلایی دارد استفاده شد. خلاصه دلیل اول و دوم این است که اگر کسی بخواهد این ضرورت را نپذیرد، منتهی به عدم استحاله ترجیح بلامرجح و نفی غرض از خداوند حکیم می‌شود که هر دو باطل است و لذا حکم ثابت می‌شود. دلیل سوم به قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفاسد تمسک شد و دلیل این قاعده بعضی عقلی و بعضی نقلی بودند لکن باز بخاطر مقبولیت آن نزد مشهور علماء، جنبه عقلایی بودن آن حفظ می‌شود. لذا اگر کسی این دلیل را بخواهد نفی کند، عقلاء او را بخاطر نپذیرفتن گزاره مشهور و بلکه اجماع علماء، ذمّ می‌کنند. دلیل چهارم هم به قاعده ملازمه بین عقل و شرع تکیه کرده و از این ملازمه، عقل را متقاعد به پذیرفتن ضرورت این الگو می‌کند و اما دلیل پنجم هم با استفاده از حسن و قبح عقلی و حسن عدالت و قبح ظلم، عقل حکم به عدالت بودن وصلت زن و مرد می‌کند ولی نسبت به جزئیات آن که فارق ازدواج همباشی و ازدواج اسلامی است؛ چون موضوع حکم تمام نیست، عقل حکمی نمی‌کند و از این رو به قاعده الواجبات الشرعیه «الطاف فی الواجبات العقلیه» تمسک شده است تا بدین وسیله ضرورت الگوی اسلامی اثبات شود.

## منابع

قرآن کریم.

احمدوند شاهوردی، محمد و رضائی مقدم آرانی، فریده (۱۴۰۱ش)، «مقایسه مؤلفه‌های روابط موضوعی و خودشناسی انسجامی در زوج‌های با ازدواج سفید و رسمی»، **روان شناسی تحولی روان شناسان ایرانی**، شماره ۷۲، (ص ۳۶۵ - ۳۷۶).

احمری، حسین (۱۳۸۹ش)، «مبانی فقهی حقوق اسلامی»، **پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۱ (پیاپی ۵).

پسندیده، عباس (۱۳۹۱ش)، **رضایت زناشویی**، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول.

تبار فیروزجایی، رمضانعلی (۱۳۸۴ش)، «علم کلام، فلسفه دین و الاهیات»، **قبسات**، شماره ۳۸.

تقوی پور، محمدرضا و صلواتیان، سیاوش. (۱۳۹۴ش)، «الگوی خانواده تراز اسلامی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی»، **مطالعات راهبردی بسیج**، شماره ۶۹، (ص ۵ - ۳۸).

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، **تبیین براهین اثبات خدا**، تحقیق حجه الاسلام حمید پارسانیا، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.

حاکمی، محسن و حامی کارگر، فاطمه و شیردل، الهام (۱۳۹۹ش)، «چیستی نکاح در

عرفان اسلامی؛ از ازدواج اسمایی تا ازدواج عنصری»، **فصلنامه نامه الهیات**، شماره ۵۳ (ص ۱۹ - ۳۴).



رجایی، نجیب الله (۱۴۰۱ش)، «بررسی تبعیت و عدم تبعیت احکام شرع، از مصالح و مفساد واقعی»، **دوفصلنامه یافته‌های فقه قضایی**، ۲(۴) (ص ۳۹-۶۴).

رحمت آبادی، اعظم و کاریزی، الهام (۱۳۹۶)، «ازدواج سفید؛ پیامدها و خطرات»، **پژوهش‌های نوین در گستره تاریخ، فرهنگ و تمدن شیعه**، شماره ۱ (ص ۷۷ - ۱۰۲).

رضانژاد، عزالدین (۱۳۷۸)، «گذری بر مباحث علم کلام (۴) روش بحث‌های کلامی»، **کلام اسلامی**، شماره ۳۱ (ص ۴۸ - ۶۵)

زارع محمدی، آرزو و امید، افسانه و جعفری روشن، مرجان و قنبری، علی (۱۳۹۸)، «مقایسه ابعاد شخصیت و سبک‌های حل تعارض و رضایت زناشویی زنان متأهل در ازدواج سنتی و ازدواج سفید»، **خانواده و بهداشت**، شماره ۱۹، (ص ۵۲ - ۶۷).

ساعدی، جعفر (۱۳۸۱ش)، «تبعیت احکام از مصالح و مفساد»، **فقه اهل بیت**، شماره ۲۹.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

شاکری، بلال (۱۳۹۱ش)، «لزوم تبعیت احکام از مصالح و مفساد»، **فصلنامه پژوهش‌های اصولی**، (۴-۱۴) (ص ۱۰۴-۱۳۰).

شب زنده دار، مهدی (۱۳۹۶)، «تقریر درس خارج فقه» مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۹، <https://eshia.ir>.

شریف یزدی، سعید و جهانگیرزاده قمی، محمدرضا و بنیانی، محمدرضا (۱۴۰۳ش)، «شناسایی و روایی سنجی مؤلفه‌های نگرش به ازدواج بر اساس منابع اسلامی، **روان شناسی و دین**، شماره ۶۵ (ص ۷ - ۲۴).

الشیخ الصدوق (بی‌تا)، **علل الشرایع**، النجف، منشورات المكتبة الحیدریة (کتابخانه فقاقت [lib.eshia.ir](http://lib.eshia.ir)).

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی،



- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۶ق)، **نهایة الحکمة**، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ۱۲
- عبداللهی نژاد، کریم و ربانی، محمدحسن و جلال، قربان (۱۳۹۵ش)، «تبعیت احکام از مصالح و مفسد»، **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، دوره ۲۰، شماره ۳ (ص ۳۵۹-۳۷۴).
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴ش)، «تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفسد واقعی»، **حقوق اسلامی**، ۲(۶) (ص ۹-۳۲).
- فخارزاده، راضیه و دانش پور، افتخار و روحانی، عباسعلی. (۱۴۰۰ش)، «بررسی مصلحت در ازدواج ولایی کودک در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی»، **مبانی فقهی حقوق اسلامی**، شماره ۲۷ (ص ۴۳-۶۴).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- گلستانی بخت، طاهره (۱۳۹۵ش)، «کارکرد ازدواج: یک تحقیق کیفی»، **پژوهش های روان شناسی اجتماعی**، دوره ششم، شماره ۲۳ (ص ۳۵-۵۰).
- محسنی، طاهره (۱۴۰۲)، «الگوی خانواده تراز اسلامی از منظر امام رضا علیه السلام»، **مطالعات اسلامی خانواده و زنان**، شماره ۲ (ص ۴۱ - ۸۴).
- معینی، زینب (۱۴۰۰ش)، «مقایسه سبک زندگی آرامش مدار، کارکرد خانواده و احساس خوشبختی همسران در بین زوجین ازدواج های سفید، سنتی و مدرن»، **رویش روان شناسی**، شماره ۵۸، (۳۵ تا ۵۲).
- میری گرجی، سیده معصومه (۱۴۰۰ش)، «هدف از ازدواج در نگرش اسلامی»، **معارف علوم اسلامی و علوم انسانی**، شماره ۶ (ص ۲۵ - ۴۴).
- النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، تحقیق علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.